



دو کتاب در موسیقی و رقص هندی به فارسی

همان امیر از عربی به پارسی ترجمه شده محتوی بود بر «سرود پارسی» بوده است زیرا در مورد غنیه‌المنیة می‌گوید: «درین مجموعه قسم سرود پارسی را متعرض نشدم.» مفهوم مخالفش آن است که در فیدالزمان بدان پرداخته و آن کتاب را از عربی به فارسی برآورده بوده است.

ذکر این متن در کتاب نامنامه موسیقی ایران: شرح احوال موسیقی‌دانان و موسیقی‌پژوهان و پژوهشهای موسیقائی، تألیف مهدی ستایشگر (تهران، ۱۳۷۶) به اجمال آمده است.

متن خطبه مؤلف برای استفاده بهتر عیناً نقل می‌شود تا مگر فهرست‌نگاران بتوانند خبری از نسخه دیگر و نام مترجم کتاب به آگاهی برسانند.

ایرج افشار

در سال ۱۹۷۸ به توسط شهاب سرمدی (هند) کتابی فارسی به نام غنیه‌المنیة انتشار یافت که چون نسخه خطی اش از آغاز افتادگی داشته است آن را «از مصنف نامتعارف» دانسته‌اند. کتاب در انتشارات House Publishing Asia در هند چاپ شده است برای مؤسسه مطالعات عالی رشته تاریخ دانشگاه علیگره، چون تاکنون دیده نشد که در مجلات ایران ذکری از آن رفته باشد این یادداشت را برای چاپ تقدیم می‌کند.

اصول موسیقی مطرح در این رساله موسیقی هندی است در دو قسم و چهار باب و هژده فصل و طبعاً می‌باید از منابع زبان هندی به فارسی برگردان شده باشد. مؤلف در مقدمه از کتاب دیگری نام می‌برد که خود از عربی به فارسی ترجمه کرده بود و آن کتاب فیدالزمان فی معرفة الالحن نام داشته که هنوز خبری از آن نداریم.

غنیه‌المنیة در دوره پادشاهی فیروزشاه از سلاطین گجرات و به نام ملک‌زاده شمس‌الدین ابراهیم حسن از امرای آن پادشاه به سال ۷۷۶ به تألیف درآمده است در این مباحث:

قسم اول در معرفت سرود و مزامیر در دو باب.

قسم دوم در رقص و جز آن در دو باب.

تمام مباحث این کتاب در سرودها و مزامیر هندی است با اصطلاحات خاص آن. اما کتاب فیدالزمان فی معرفة الالحن که بنابر اشارت مؤلف در مقدمه غنیه‌المنیة باز به اشارت



[الف.۱] (۱) ... دارای هفت کشور، انوشروان عهد و زمان، اسکندر مکت و جمشید امکان، الواثق بتأیید رحمن، ابوالمظفر فیروزشاه السلطان، خدالله ملکه و سلطانة، ذات معظم و عرض مکرم، ملک و ملک‌زاده ستوده شیم، مهر سهر سروری، شمیع دودمان مهتری، معدن گوهر فضل و فصاحت، و گوهر معدن عقل و کیاست، افضل العهد و العصر، منشی‌النظم و النثر، جامع‌الفضائل و الکمالات، صاحب‌الرای و الکفایات، ذوالمکارم و الاخلاق، المشهور فی الآفاق، سپهدار زمان، سپهبد گیهان



مَلِكِ الْأَمْرَاءِ، ملاذِ الْكِبْرَاءِ، شمسِ الدَّوَلَةِ والدِّينِ ابراهيمِ
 حسنِ أَبُو رَجَا، احسنِ الله اليه في الدين و الدنيا، در شهور
 سنه ست و سبعين و سيعمائه، به نيابتِ ايلتِ عرصه
 گوجرات مفوض شد، و به تشریفِ دواتِ زر و مراد [ب.۱]
 و عواطفِ ديگر مخصوص گشت - سوادِ آن ديار به نور
 حضور منور کرد، و در پرداختِ اعمالِ آن عرصه اشتغال
 نمود. اساسِ مباني امور و قواعدِ مصالحِ جمهور، چنانچ در
 حضرتِ اعلى خداگاني سالها باز معاينه و مشاهده کرده
 بود، بر سننِ شرع و معاملت و قوانينِ انصاف و معدلت
 مشيد و ممهّد گردانيد. عامهٔ رعايا و كافهٔ براي در ظلّ
 عيش و ظليلِ آسائش به مثابهٔ آرام و قرار يافت که آواز
 نالهٔ زار جز از زير او تارِ مزمار هيچ گوش نه شنيد، و
 طپانچهٔ بيدادى جز از روى دف از هيچ دست نه رسيد؛
 مثنوى:

نخاست آهي الا که بر ترانهٔ چنگ

نريخت اشکى جز بر ترنمِ طنبور

احياناً برای دفعِ ملال که از هجومِ اشغال [۲. الف].



در طبيعت راه يافتى ساعتى لطيف به استماعِ سماعِ
 پارسی و سرودِ هندوى اتفاق مى افتاد. اصحابِ مجلس

گاه از معضلاتِ شعر استکشاف مى نمودند، از نموجِ آن
 بحرِ محيطِ فصاحتِ دُرّ معانى بر روى آب آمده معاينه
 مى شد، و گاه از مشکلاتِ صوت استفسار مى کردند، از
 جنبشِ طبعِ آن شاهِ سريرِ بلاغتِ پردهٔ عروسِ موسيقى
 تارتار شده مشاهده مى افتاد. مَعَ هَذَا از غايتِ باريكى تار
 از پودِ فرق نه مى توانستند کرد.

اين كهتر را، که از ايامِ صبوت تا امروز که عهدِ شباب
 از سرِ پيمانِ وفا گذشته است و هنگامِ كهولت دست در
 دامنِ من زده و موسمِ شيون در آئينهٔ احوال روى نماگشته
 در مقامِ ادبِ ملازمتِ نموده است اشارت فرمود تا برقعِ
 حجاب از چهرهٔ اين عروسِ دل فريب به دستِ محرميتِ
 [ب. ۲] چنان برگیرد که بر خاطبانِ نابالغ آنچه تا غايت
 مستور مانده است جلوه نماید و هرچه منظور نه گشته
 در نظر آيد؛ و کل و جزء و اصل و فرع آن ظاهر گردد.

چون انواعِ حقوقِ آن جنابِ عالى، چه حقِ آخرت و
 چه حقِ تربيت، و چه حقِ تاديب و تعليم، در ذمهٔ خود
 ثابت دانستم استرضاءِ آن شرفِ اسلاف و مفخرِ اعقاب را
 مطلعِ غرهٔ دولت و عنوانِ صحيفهٔ سعادتِ خویش تصور
 کردم، و به شروعِ پيوستم.

طبقاتِ زبان دانانِ هندوى و طوائفِ سازندگان و
 گويندگانِ سرود، و نوازندگانِ مزاميرِ طرقِ ورودِ هر نوع و
 هر جنس، از نزيديکان و دور، بر سدهٔ عليا جمع آمدند، و از
 مصنفاتِ اهلِ هند که درين علم است فراهم آوردند؛ بدین
 اسامى: بهُرت، سَنگيتِ رَتناکر، سَنگيتِ رَتناوَلِي، سَنگيتِ
 بِنوُد، سَنگيتِ مُدرا [۳. الف] مَتَنگ، رَاگارتَنو.

و نیز چون پيش ازين، «کتابِ فَرِيدِ الزَّمَانِ فِي مَعْرِفَةِ الْأَلْحَانِ» هم
 به اشارتِ شريفِ اهلِ پارسی ترجمه کرده آمد درين مجموعهِ سرودِ پارسی را متعرضِ تشددِ
 مخصوصِ دروغلغاتِ اهلِ هندگويى کنالِ مهورت گشت و تا على بسزايست تا رنگى و جزوى آن از
 روى علم و على اطلاعِ افاضِ على سبيلِ تَحْقِيقِ الْأَعْلَى طَرِيقِ التَّحْقِيقِ مَا هُوَ الْمَقْصُودُ بِتَرْجُمَةِ
 پيوست، و برود قسم و چهار باب و پارهٔ فصلِ قيت شد و تيسرِ مَعْرِفَةِ الْمُنْتَسَبِ سَمِيَّ گشت.
 اقتراح از اربابِ اين علم و اصحابِ اين علم و نظيرِ سعادتِ اثرِ ايشان شرفِ ملاحظه
 يابد به بر قبولِ موصلِ برود.

له دراصلى مضمونست.
 كه به اصطلاحِ قديمى است، من بهان را ترجمه و تاثيرين و ترجمه گشته است.